

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D14SH17M ISSN-P: 2538-3701

نقش اولیاء دم در استیفای قصاص در جرم قتل و مقایسه آن در حقوق کیفری ایران و فرانسه

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

علی احمدپور بخوانی

چکیده

چنانچه اولیای دم متعدد باشند و همگی بر قصاص قاتل، اخذ دیه و یا بخشیدن او توافق کنند، بنا بر خواست جمعی آنان عمل می شود. پرسش اینجاست که اگر برخی از اولیای دم خواستار قصاص باشند و برخی دیگر خواهان دیه یا بخشیدن قاتل، چگونه باید عمل کرد؟ همچنین در صورتی که برخی از اولیای دم، صغیر، مجنون، غایب و یا ساکت باشند، آیا دیگر وارثان می توانند در مورد تقاضای قصاص، اخذ دیه یا عفو تصمیم گیری کنند؟ در پاسخ به این پرسشها و دیگر مسائلی که ناشی از تعدد اولیای دم است، از سوی فقیهان نظرات متفاوتی ارائه شده است. قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است که برای استیفای قصاص، موافقت جمعی اولیای دم مورد نیاز است ولی اگر برخی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواستار دیه باشند، خواهان قصاص می تواند با تامین سهم دیگر اولیای دم، قاتل را قصاص کند. قانون گذار متذکر مواردی نشده است که برخی از وارثان، صغیر، مجنون، غایب و یا ساکت باشند. دیوان عالی کشور در یک رای وحدت رویه، مقرر داشته است که اولیای دم کبیر می توانند با تامین سهم صغار از دیه شرعی، قاتل را قصاص کنند. چنانچه میان اولیای دم، غایب و ساکت وجود داشته باشد و دیگر اولیای دم خواستار قصاص باشند، آنها می توانند با تامین سهم اولیای دم مجنون، غایب و ساکت، استیفای قصاص کنند. ولی چنانچه اولیای دم حاضر و دارای اهلیت، خواستار دیه باشند، به نظر می رسد وجهی برای زندانی کردن قاتل تا بالغ شدن و رشد صغیر، بهبودی مجنون، حضور غایب و یا اظهار نظر ساکت وجود نداشته باشد. البته وصی، قیم



و یا حاکم به حسب مورد ممکن است برای صغیر، مجنون و یا غایب، تقاضای دیه کند؛ ولی به مصلحت آنها نیست که سهم اولیای دم را که خواستار دیه هستند و یا قاتل را عفو می کنند، از اموال شخصی صغیر، مجنون، و یا غایب پرداخت کنند.

بخش اول: کلیات

اصولاً در یک سیستم حقوقی، قانونگذار در جهت حفظ نظم عمومی با توجه به فرهنگ عمومی و اخلاق حاکم بر جامعه، انجام برخی اعمال یا عدم انجام برخی دیگر از اعمال را با توصیف قانونی، ممنوع و برای مرتکب آن مجازات تعیین میکند. از طرفی در کشور ما بسیاری از قوانین برگرفته از منابع شرعی فقه شیعه میباشند و در مواردی ملاحظه میشود که مقنن به ترجمه عبارات فقهی بسنده کرده و به آثار و جوانب موضوع توجه کافی نشده است. قتل در حکم شبه عمد از این مقوله است. میدانیم که قتل از دیدگاه شرعی گناه است و قصاص، کیفر یا عقوبت مرتکب آنست که طبق آن جانی در اختیار اولیاء دم قرار میگیرد تا همان عملی که مرتکب شده در مورد او اجرا کنند و غیر از آن، هر چه هست، قتل خطایی است که دیه مجنی علیه را از باب مجازات، عاقله جانی باید پرداخت کنند. اما شرایطی نیز در فقه مقرر شده است که میبایست بجای عاقله خود جانی، دیه را پرداخت کند. با توجه به حق الناس بودن قصاص، قصاص حق اولیای دم است و تنها با تقاضا دادن اولیای دم می توان قاتل را قصاص نمود. مطابق با ماده (۳۸۱) مجازات قتل عمودی در صورت ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد. قانون مجازات اسلامی، ولی دم را تعریف نموده است و مقتضی است که مشخص نماییم ولی دم کیست .

بند اول: مفهوم ولی دم

گفته شد که قانون مجازات اسلامی ولی دم را تعریف نموده و تعریف این را به قانون مدنی احاله داده است. به موجب ماده (۳۵۱) قانون مجازات اسلامی: "اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همین ورثه مقتولند مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجرا اختیار ندارند. " با توجه به ماده (۳۵۱) اولیای دم در قانون مجازات اسلامی مشخص نگردید و باید به قانون



مدنی مراجعه کرد و دید ورثه چه کسانی هستند.^۱ قانون مدنی کسانی را که از متوفای ارث می‌برند وارث می‌داند و اسباب این را نسب و سبب اعلام نموده است. (۸۶۱ قانون مجازات) ماده (۸۶۲) قانون مدنی، اشخاص را که به موجب نسب ارث می‌برند به سه طبقه تقسیم کرده است: ۱- پدر و مادر و اولاد اولاد؛ ۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها؛ ۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها. تا زمانی که یکی از این طبقات وجود دارد طبقه بعد ارث نخواهد برد. (ماده ۸۶۳ قانون مجازات) در مورد کسانی که به سبب ارث می‌برند قانون مدنی فقط از زن و شوهر نام می‌برد. (ماده ۸۶۴ قانون مجازات) برای اینکه در بحث قتل عمد ولی دم را بتوانیم تشخیص دهیم باید به این مواد مراجعه کرد و همین طبقات حفظ شود و تا زمانی که مثلاً در طبقه اول شخصی وجود دارد از طبقه بعد کسی ولی دم محسوب نخواهد شد. ماده (۳۵۱) زن و شوهر را از حق قصاص و عفو و اجرای آن محروم نموده است. این حکم مبتنی بر نظر فقهای مشهور امامیه است و حتی صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع می‌کند و معتقد بر آن است که در این مورد خلاف ندیده است. تنها مستند فقهای اسلامی (امامیه) در خارج ساختن زن و شوهر از حق قصاص اجماع آنها می‌باشد. شاید که یکی از فلسفه‌های آن به نظر نگارنده آن باشد که به علت اینکه قصاص در اختیار اولیای دم است، اگر زن و شوهر ولی دم باشند ممکن است توالی فاسد در بعضی موارد داشته باشد. به این صورت که مثلاً مرد همسرش را به عمد به بهانه‌های مختلف از جمله سوء ظن به رفتار و اخلاق زنش وی را به قتل می‌رساند که اگر در این حالت غیر از او ولی دم دیگری نباشد دیگر قصاص او با توجه به حق الناس بودن این مجازات و لزوم تقاضا و اذن او دیگر امکان ندارد. البته بعضی فقها مانند شهید ثانی در مسالک گفته‌اند که قصاص برای تشفی ولی دم است و چون در زوجیت رابطه نسب وجود ندارد بالتبع چنین تشفی نیز وجود ندارد. از میان فقها افرادی همچون آیت‌الله شیرازی اجماع را مشکل می‌داند و استدلال شهید ثانی را حمل بر استحسان کرده و معتقد است که قول به عدم ارث قصاص برای زن و شوهر مشکل می‌باشد.^۲ بعضی دیگر از فقها از جمله شیخ طوسی

۱- حسین نوری همدانی، گنجینه آرای فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، سؤال ۱۱۳.

۲- شهید ثانی، پیشین، ص ۷۲

معتقدند که فقط عقبه قصاص را به ارث می برد و مستند شیخ طوسی روایتی است از ابی العباس از امام باقر (ع) که فرموده است: " برای زنان حق عفو و قصاص نیست. " ولی شهید ثانی در مسالک سند این روایت را ضعیف می داند و اقوی را این می داند که هر کس ارث می برد حق عفو هم دارد، چه زن باشد و چه مرد، ولی متعرض قصاص نمی شود. برخی دیگر از فقهای متأخر برای زنان چه زوجه باشد و چه ورثه غیر از زوجه قصاص و عفو قائل نیستند . به هر حال، در حال حاضر زن و شوهر مطابق قانون مجازات اسلامی در مورد قتل همدیگر هر چند می توانند شاکی و اعلام کننده باشند، ولی حق تقاضا و اجرای قصاص را ندارند، که به نظر می رسد حکم چندان قابل توجهی نباشد و این حکم از مصادیق بسیاری از احکام است که مسائل عاطفی و روانی زوجین و مقتضیات روز را در نظر ندارد. به عنوان مثال: اگر همسر مرد را بکشند و این زن فقط از طبقات سه گانه ارث خویشی از طبقه سوم داشته که در کشور خارج مقیم است و حتی شاید اصلاً مقتوله را ندیده باشد، به صرف این رابطه نسبی ولی دم شناخته می-شود؛ ولی شوهر این زن که چندین سال با همسرش زندگی داشته و بین آنها انس و الفت بسیار بوده و از بابت قتل همسرش نیز روحیه اش صدمه دیده است، ولی دم شناخته نمی شود. به نظر نگارنده فلسفه ذکر شده نیز نمیتواند توجیه کننده این بی عدالتی باشد. محروم شدن زن و شوهر از قصاص و عفو و اجرا لطمه ای به استحقاق دریافت دیه از طرف آنها نمی زند. بنابراین، اگر اولیای دم از قصاص قاتل درگذرند و یا او را عفو نمایند و دیه بخواهند، زن و شوهر نیز در این مورد ولی دم شناخته می-شوند. (قسمت اخیر ماده ۳۵۲ قانون مجازات اسلامی) حال که ولی دم شناخته شد، این اولیای دم می-توانند یک نفر یا چند نفر باشند و در هر حالت یا همگی کبیرند یا همگی صغیرند و یا تعدادی کبیر و تعدادی صغیر و یا همگی حاضرند و یا بعضی حاضر و بعضی غایب. این حالات در کنار این مسئله که قصاص حق است و لزوم اهلیت برای استیفای حق شرط می باشد، نیاز به بررسی دارد که در ادامه به بررسی این حالات می پردازیم .



بخش دوم: تعدد اولیای دم

مطابق ماده (۳۵۰): "در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص باشند قاتل قصاص می شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه، خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص نمایند لیکن باید سهم دیه سایر اولیای دم را که خواهان دیه هستند پردازند و اگر بعضی اولیای دم به طور رایگان عفو کنند دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل او را قصاص نمایند."

بند اول: قتل و مسئولیت کیفری

قتل: قتل نفس که در عصر حاضر و در قوانین جدید به صورت جرم عمومی درآمده، و قصاصات به نام حفظ منافع اجتماعی و برقراری نظم جامعه مرتکبین قتل را تعقیب می نمایند، از خطرناک ترین جنایات و بزرگترین جرائمی است که سابقه ی تاریخی آن از همه ی جرایم بیشتر بوده و در کلیه شرایع یا قوانین باستانی پیرامون آن بحث شده است. سنگین ترین جرم علیه اشخاص جرم قتل است که صدمه حاصل از آن برای شخص قربانی جبران ناپذیر است، که این صدمه عبارت از مرگ قربانی است. قرآن مجید نخستین تعدی و تجاوز انسان را بر انسان به صورت قتل نفس یادآور شده و همین جنایت را منشأ و اساس اولین تشریح جنایی در نخستین ادوار زندگی اجتماعی انسان های اولیه نشان می دهد. قرآن پس از آن که ماجرای کشته شدن «هابیل» را به دست «قابیل» بیان می کند، چنین می فرماید: «من-اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیاهما فکانما احیا الناس جمیعاً...» در اجتماعات ابتدایی قتل نفس و کیفر آن معمولاً شکل انتقام جویی داشته و از حدود جنبه های شخصی و خصوصی تجاوز نمی کرده است به این معنا که اگر ولی دم قدرت داشته و می توانست، در مقام قصاص می آمد، در غیر این صورت راه دیگری برای انتقام و مجازات وجود نداشت.

عناصر تشکیل دهنده: به لحاظ حقوقی، برای آنکه فعل انسانی جرم به شمار آید باید؛ نخست، قانونگذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)، دوم، عمل یا ترک عمل مشخص به منصفه ظهور و بروز یا کمیته به مرحله فعلیت برسد (عنصر مادی)، سوم، با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی).

عنصر قانونی: فعل یا ترک فعل انسانی هر اندازه زشت و نکوهیده و برای نظام اجتماعی زیان بخش باشد تا زمانی که حکمی بر آن وارد نشده و یا در قانون پیش بینی نشده باشد قابل مجازات نیست. به بیان دیگر مادام که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را جرم نشناسد و کیفری برای آن تعیین نکند افعال انسان مباح است. بنابراین، تحقق جرم و صدور حکم مجازات منوط به نص صریح قانون است. و چون بدون وجود قانون جرم محقق نمی شود گزاف نیست که گفته شود قانون شرط لازم جرم است. هر شخصی که مرتکب جرم شود مجرم نام دارد. اما تعریف جرم آسان نیست جرم به عملی گویند که وجدان جمعی را جریحه دار کند. به بیان دیگر مطابق ماده ۲ «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۱۳۹۲، جرم هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. قانونگذار در کتاب سوم «قصاص»، به بیان جرم قتل «اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض» و مجازات های مقرر درباره آن پرداخته است.

عنصر مادی: عنصر مادی جرم عبارت است از؛ ترک یا فعلی که به صورت عمل یا قول از مرتکب سربزند و از نظر قانون ممنوع باشد. مانند ایراد ضرب و جرح به دیگری یا خودداری از ثبت ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح در دفاتر رسمی یا اهانت به دیگری. عنصر مادی جرم را نمی توان، آن گونه که برخی تصور می کنند، تنها شامل رفتاری که از مرتکب سر می زند دانست بلکه باید گفت که عنصر مادی جرم دارای سه جزء می باشد که بدون تحقق کامل آن ها عنصر مادی به وجود نیامده و در نتیجه جرم مورد نظر رخ نمی دهد. این اجزاء عبارتند از:

- رفتار فیزیکی در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص
- شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص



بخش سوم: مقایسه تطبیقی قتل در حقوق ایران و فرانسه

قتل بزرگترین تعرض به تمامیت جسمانی اشخاص است که خود دارای انواعی است و بر اساس عنصر روانی شدت و خفت آن مشخص میگردد. قتل در قانون مجازات اسلامی به مواردی همچون قتل، عمد (بند الف م ۲۰۶) قتل در حکم عمد (بند ب و ج م ۲۰۶) قتل خطا شبیه عمد (بند ب م ۲۹۵) قتل خطای محض (بند الف م ۲۹۵) قتل در حکم شبه عمد (تبصره ۲ ماده ۲۹۵) قتل در حکم خطای محض (تبصره ۱ م ۲۹۵) قتل غیر عمد (م ۶۱۶-م ۷۱۴) قتل در اثنای منازعه (م ۶۱۵ ق م ۱) تقسیم میگردد که در حقوق جزای فرانسه به قتل عمد ضرب و جرح منتهی به فوت، و قتل غیر عمد تقسیم میگردد. در میان موارد فوق الذکر قتل عمد شدیدترین آنهاست که در حقوق جزای ایران به مصادیقی همچون قتل عمدی محض، قتل در حکم عمد و قتل در اثنای منازعه و در فرانسه به قتل عمدی ساده و قتل عمدی مشدده تقسیم می‌گردد. که در بر گیرنده مواردی از قبیل: مسمومیت منجر به مرگ، قتل سبق تصمیم قتل مستخدمین دولت، قتل در اثر احراق عمدی، قتل توام با جنایت یا جنحه دیگر و قتل اولیا است. مواد از قتل عمدی محض (قتل با سونیت مسلم) آن است که جانی با قصد سلب حیات از مجنی علیه (ازهاق روح) بوسیله فعل غالباً یا نادراً کشنده سبب قتل مجنی علیه گردد. برای تحقق قتل عمدی محض سونیت خاص و عام تواماً الزامی است. قتل در حکم عمد نوع اول (ارتکاب قتل با فعل قتاله مطلق) زمانی ارتکاب مییابد که جانی بدون قصد با ارتکاب فعل نوعاً کشنده مطلق مباشرتاً با تسبیح سبب قتل دیگری گردد. و هرگاه جانی بدون قصد قتل با ارتکاب فعل قتاله نسبی سبب قتل دیگری گردد قتل در حکم نوع دوم (ارتکاب قتل با فعل قتاله نسبی) تحقق یافته است. مصداق دیگر قتل عمدی محض در حقوق ایران قتل در اثنای منازعه است که میتواند ماهیتاً مشمول یکی از موارد فوق الذکر گردد ولی بعلمت ارتکاب در شرایط خاص مجازات آن تشدید میگردد. مجازات قتل عمدی در حقوق جزای ایران قصاص نفس است. اما در حقوق جزای فرانسه مجازات قتل عمدی ساده (هیجانی) سی سال حبس جنایی و مجازات

قتل عمدی مشدده حبس جنایی دائمی است. در نظام حقوقی فرانسه نیز عنصر روانی قتل عمدی (سوء نیت عام + سوء نیت خاص) و قتل در حکم عمد (سوء نیت عام + سوء نیت احتمالی) و ضرب و جرح منتهی به فوت (سوء نیت عام + قصد نتیجه خفیف تر) و قتل غیر عمد (قصد فعل مقدمه جنایت + عدم قصد نتیجه) می باشد. قتل در حکم عمد ماهیتاً یک قتل شبه عمدی است که وجوه اشتراک و افتراق آن دو به شرح زیر است:

۱- در هر دو نوع قتل جانی عمداً و از روی اراده اعمالی را بر روی جسم و جان انسان دیگر اجرا می کند.

۲- در هر دو نوع قتل، قصد تحقق قتل وجود ندارد.

۳- در هر دو نوع قتل، فعل انجام شده مطلقاً کشنده نیست. (منظور قتل در حکم عمد نوع دوم است)

علی رغم وجوه اشتراک فوق، موارد زیر سبب تمیز این دو نوع قتل می شود:

۱- در قتل شبه عمد علت حدوث مرگ اتفاق است، این علت، در قتل در حکم عمد نوع دوم «وضعیت مقتول» است.

۲- در قتل در حکم عمد، رابطه علیت بین مرگ و وضعیت مقتول باید وجود داشته باشد اما در قتل شبه عمد این رابطه بین مرگ و اتفاق برقرار است.

عنصر روانی قتل در حکم عمد «سوء نیت مختلط» است، زیرا ضارب در انتخاب «فعل متناسب با مقصود» مرتکب خطا شده و اگر این خطا را مرتکب نمی شد، این نتیجه حاصل نمی گردید، به عبارت دیگر سوء نیت متهم در این مورد از یک طرف سوء نیت احتمالی است زیرا با انتخاب آلت غیر متناسب با مقصود، حدوث نتیجه ای زاید بر نتیجه مطلوب محتمل و قابل پیش بینی است و از طرف دیگر چون ضارب در جزیی از بزه یعنی در «ایراد صدمه» عامد است، عمل او شبه عمد است و همین سوء نیت مختلط را فقها در حکم عمد دانسته اند.



در حقوق فرانسه احراز قصد سلب حیات در اختیار قاضی است و ممکن است قاضی وجود این قصد را به واسطه اقدام به استفاده از یک سلاح کشنده احراز کند، بنابراین می‌توان استفاده از یک سلاح خطرناک یا ایراد ضرب به نقاط حساس بدن یا حتی تمام نقاط بدن را دلیلی بر احراز عمد دانست. حقوقدانان فرانسوی سوءنیت احتمالی را به عنوان عنصر روانی قتل عمد نمی‌پذیرند، چون پذیرش نظریه قصد احتمالی در قتل عمد موجب اشتباه قتل عمد با ضرب منجر به فوت می‌شود و تمیز بین این دو جرم را مشکل می‌کند، با وجود این، ایشان در غیر از قتل عمد نظریه خود در خصوص قصد احتمالی را بر مبنای دیگری پی‌ریزی می‌کنند و در هر مورد که نتایج نزدیک و وقوع آن محتمل و انتظار آن ممکن باشد. اعم از آن که مجرم انتظار آن را داشته باشد یا نه، او را مسئول می‌شمارند. یکی از موضوعات مورد اختلاف، لزوم یا عدم لزوم قصد شخص معین است که یکی از اجزای عنصر روانی قتل عمد است و دیدگاه‌های حقوقی ایران و فرانسه نیز در مورد آن متفاوت است؛ در ایران رویه مورد تأیید دیوان عالی کشور، لزوم قصد شخص معین است و معین بودن اعم از تعیین هویتی و تعیین هدفی است. بنابراین خطا در شخص و شخصیت در حقوق ایران سبب خروج قتل از دایره عمد و ورود آن به دایره قتل شبه عمد و خطای محض می‌شود. رویه قضایی فرانسه اشتباه در شخص و شخصیت را در مسئولیت کیفری مؤثر ندانسته است و هر دو را قتل عمد می‌داند؛ استدلال این است که عمل منجر به قتل با قصد قتل، عمداً صورت گرفته است و در نتیجه قتل واقع شده عمدی است و اشتباه است اگر گفته شود که نتیجه عمل، غیر عمدی بوده است. در این خصوص اگر شخصی دیگری را به قتل برساند، اما در شخص یا شخصیت وی اشتباه کند، عمل او مشمول عناوین سوء قصد و ارتکاب قتل است نه شروع به جرم قتل و اصل بر عمدی بودن قتل است. وجه اختلاف دیگر بین حقوق ایران و فرانسه، مربوط به قتل بدون سوءنیت خاص است. در حقوق ایران در صورتی که فعل ارتكابی مطلقاً یا به طور نسبی از افعال کشنده باشد و لو این که متهم قصد ابتدایی قتل را نداشته باشد، با مفروض دانستن قصد تبعی مرتکب در ارتکاب افعال مرگ‌آور، قتل از نوع عمد خواهد بود در حالی که در حقوق فرانسه در صورتی که ضرب و جرح منجر به قتل مضروب شود و ضارب قصد قتل نداشته باشد، متهم به

پانزده سال حبس جنایی عمومی محکوم می‌شود؛ در مواردی که مرتکب اگر عادتاً نسبت به افراد کمتر از پانزده سال مرتکب خشونت منجر به مرگ شود، به سی سال حبس جنایی محکوم می‌شود، حتی اگر این اعمال به قصد ارتکاب قتل نباشد.^۱ وجه اختلاف دیگر مربوط به «ترك فعل» و «فعل معنوی» است؛ در حقوق ایران ارتکاب قتل با فعل معنوی به مباشرت یا تسبیب در قتل عمد و شبه عمد پذیرفته شده است.^۲ در نتیجه با توجه به قاعده ضمان تکلیفی در صورت احراز رابطه علیت بین فعل معنوی و نتیجه مترتب، مرتکب فعل معنوی مسئول عمل خویش است حال اگر فعل معنوی ارتکابی، نوعاً کشنده باشد یا مرتکب، در ارتکاب قتل عمد داشته باشد، قاتل عامد است و الا از مصادیق عمد خارج است. به رغم آن که در حقوق جزای فرانسه نصی در خصوص بر عدم تحقق قتل با افعال معنوی وجود ندارد، رویه قضایی تاکنون از پذیرفتن این امر امتناع کرده است، هر چند ماده ۱- ۲۲۱ قانون مجازات فرانسه قتل را عمل عمدی منجر به فوت دیگری می‌داند و عمل عمدی به دلیل اطلاق می‌تواند شامل اعمال مادی و معنوی گردد.

بخش چهارم: قتل فرزند توسط مادر در حقوق خارجی (فرانسه)

در قوانین موضوعه خارجی معمولاً قتل فرزند توسط مادر در حالت عادی مانند سایر قتلهاست و از همان مجازات برخوردار است همان گونه که قتل فرزند توسط پدر با بقیه قتلها تفاوتی ندارد اما هر گاه مادر در شرایط خاصی مرتکب قتل فرزند شود از تخفیف مجازات بهره مند می‌شود و این شرایط، زمانی است که مادر از راه نامشروع فرزند را به دنیا بیاورد و برای مخفی نگه داشتن عمل نامشروع خود مرتکب قتل فرزند شود و نیز زمانی که مادری به خاطر زایمان با جمع شدن شیر در پستان وی، از وضعیت روحی مناسبی برخوردار نبوده و اراده کاملی نداشته باشد. ماده ۱۱۶ قانون جزایی سویس مصوب ۱۹۳۷ مجازات مادری که طفل نوزاد خود را در اثنای نمایان یا در حالی که هنوز تحت تأثیر زایمان عمداً بکشد شش ماه

^۱ - ماده ۱۴ - ۲۲۲

^۲ - مواد ۳۲۵ و ۳۲۶ ق.م.ا.

حبس تأدیبی یا حبس جنایی تا سه سال قراردادده است. ماده ۳/۳۰۲ قانون جزایی فرانسه مقرر می دارد: (مادری که پس از زایمان نوزاد خود را بکشد به حبس از ۱۰ تا ۲۰ سال محکوم می شود چه مباشر در قتل باشد و چه شریک باشد اما این تخفیف شامل مباشرین و شرکای غیر مادری نمی شود)

نتیجه گیری

دین مقدس اسلام در واکنش نسبت به جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص دو اصل مهم عدالت و رحمت را مورد توجه قراردادده و همواره در این قبیل جرایم عفو و گذشت را برتر و افضل از انتقام و قصاص دانسته است پس بهتر است ما نیز قائل به این باشیم که قصاص حق است و این حق در دست مجنی علیه یا اولیای دم او می باشد. اگر چه حق قصاص نفس ابتدائاً تعلق به مجنی علیه دارد و اسقاط آن از سوی مجنی علیه بعد از ایراد جراحت و قبل از مرگ با عنایت به تحقق سبب قصاص که همانا جراحت موجب قتل است مغایرتی با موازین فقهی و قانونی ندارد لکن این امر قانوناً مجوز اعطای اذن به قتل از سوی افراد نیست. درمسئولیت کیفری یا مجازات مرتکب، موثر خواهد بود. شرایط لازم برای قاتل عبارتست از اینکه، قاتل، عاقل و بالغ بوده و پدر یا جد پدری مقتول نباشد(انتفاء ابوت) و شرایط مقتول عبارتست از: عدم استحقاق قتل(مقتول شرعاً، مستحق کشتن نباشد)، عاقل و مسلمان نیز باشد، که با جمع این شرایط، قاتل، قصاص میگردد. هرچند مجازات قصاص دارای شرایطی است اما هرگاه این شرایط، منتفی شود، دیه جایگزین قصاص میگردد که مهمترین این موارد از این قرار است: عدم انتفاء ابوت، مقتول، دیوانه باشد، قاتل، مسلمان باشد و مقتول، غیر مسلمان باشد، قاتل، دیوانه یا نابالغ باشد و ... بر اساس ماده ۱۵ قانون اخیرالذکر: دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. قانونگذار برای قتل عمدی علاوه بر قصاص نفس و دیه، با حصول شرایطی، حبس تعزیری نیز پیش بینی کرده است.. در ادامه، مجازات های غیراصلی قتل عمد در ایران، عبارت است از: مجازات های تکمیلی(تتمیمی) و مجازات های تبعی. مستند قانونی مجازات تکمیلی، ماده ۲۳ ق. م. ا است که مشروط به عمدی بودن جرم و تعزیری یا

بازدارنده بودن مجازات است. بنابراین، اعمال مجازات تکمیلی برای قتل عمدی منتفی است (زیرا قتل عمدی از جرایم حدی می باشد)، مگر اینکه مجازات تعزیری نسبت به آن اعمال شود. علاوه بر آن، مجازات های تبعی در مورد محکومیت به قصاص نفس منتفی است. بعنوان مثال، قتل عمد مورث، سبب محروم شدن وارث از ارث می گردد که محرومیت از ارث، مجازات تبعی است. اما در حقوق کیفری فرانسه، با توجه به اینکه، قتل عمد به عادی و مشدد تقسیم می شود، مجازات قتل عمد، متفاوت است. در فرانسه، مجازات قتل عمد به مجازات های اصلی و غیر اصلی، تقسیم شده که مجازات قتل عمد عادی، بموجب ماده ی ۱-۲۲۱ ق. م. ف، تا سی سال، حبس جنایی عمومی است، که برخلاف ایران، برای اجرای مجازات، شرایط خاص برای قاتل و مقتول وجود ندارد اما قاضی دادگاه جنایی میتواند، این مجازات را با توجه به شرایط مرتکب در زندان به یک سال حبس، کاهش دهد و حتی آنرا معلق سازد و نیز، این اختیار را دارد که محکومیت سی سال را، مشمول دوره ی تامین قرار دهد و این دوره در مورد قتل عمد عادی، اختیاری است .

دوره تامین، دوره ای است که طی آن، محکوم به حبس نمیتواند از مقررات مربوط به تعلیق یا تقسیم اجرای مجازات حبس یا تحمل مجازات کیفری سالب آزادی در خارج از زندان، اجازه ی خروج و آزادی مشروط، بهره مند شود. به علاوه، مجازات تکمیلی قتل عمد عادی، به موجب ماده ی ۸-۲۲۱ ق. م. ف (قانون ۱۲ ژوئن، ۲۰۰۳) عبارت است از:

۱- ممنوعیت انجام فعالیت حرفه ای یا اجتماعی که جرم، به هنگام یا به مناسبت آن ارتکاب یافته باشد،

۲- ممنوعیت نگهداری یا حمل سلاحی که نیاز به مجوز دارد، حداکثر بمدت ۵ سال و ضبط یک یا چند سلاحی که متعلق به محکوم علیه است یا در تصرف آزادی وی قرار دارد

۳- تعلیق گواهینامه ی رانندگی، حداکثر بمدت ۵ سال و ابطال گواهینامه رانندگی، همراه با ممنوعیت درخواست صدور گواهینامه ی جدید، حداکثر بمدت ۵ سال



۴- ممنوعیت از حقوق اجتماعی، مدنی و خانوادگی

۵- ممنوعیت اقامت در فرانسه

۶- ممنوعیت همیشگی یا حداکثر ۱۰ ساله برای اقامت در فرانسه

۷- ممنوعیت رانندگی برخی از وسایل نقلیه موتوری زمینی، از جمله، وسایل نقلیه ای که برای زندگیشان، گواهینامه ی رانندگی، ضرورت ندارد، حداکثر بمدت ۵ سال. همچنین در فرانسه، وقتی یک عامل مشدده وجود داشته باشد، مجازات قتل عمد عادی که سی سال حبس جنایی است به حبس جنایی ابد تبدیل میشود. عبارتی بر طبق ماده ۲-۲۲۲ ق.م.ف: قتل عمدی که پیش از آن، همزمان با آن یا پس از آن، جنایت دیگری ارتکاب یابد، مجازات حبس جنایی عمومی ابد خواهد داشت. دادگاه جنایی میتواند مجازات را به دو سال کاهش دهد و یا احياناً "آنها معلق کند و دادگاه در خصوص تخفیف، مخیر است و برخلاف قتل عمد عادی، دوره تامین در قتل عمد مشدد، الزامی است و مجازات حبس جنایی عمومی ابد باید همواره با دوره تامین باشد و مدت آن برحسب مدت مجازات صادره توسط دادگاه جنایی، تفاوت پیدا میکند. یعنی اگر مجازات صادره برابر با ۱۰ سال یا بیشتر باشد، مدت دوره تامین، ۱۸ سال است مگر اینکه قاضی از اختیار خود استفاده کند و مدت آنرا به ۲۲ سال افزایش دهد. در صورتیکه قربانی، زیر ۱۵ سال باشد و جرم همراه با تجاوز یا شکنجه، ارتکاب یابد، حبس جنایی عمومی ابد است که این مجازات، قابل کاهش نیست و دادگاه جنایی میتواند دوره تامین را که اصولاً الزامی است تا ۳۰ سال افزایش دهد تا اگر حکم به حبس ابد صادر شد، دوره تامین را هم ابدی کند. در پایان به نظر می‌رسد، اگر در راستای آموزه‌های قرآنی مبنی بر ترغیب عفو و گذشت از قصاص، سیاست جنایی مقنن هم محدودیت استفاده از این حق باشد، این نظر تا حدود زیادی می‌تواند یاری‌گر او باشد. در همین راستا پیشنهاد می‌شود، ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی، در راستای هماهنگی با ماده ۳۵۳ قانون مذکور که مبتنی بر تعلقی ابتدائی و بالذات حق قصاص به مجنی علیه و در نتیجه موروثی بودن حق قصاص است، به نحو ذیل اصلاح گردد:

«ماده ۳۴۸: حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می رسد.»

و در ادامه ماده ۳۵۳ نیز همین مسئله را تکرار می کند: " هرگاه صاحب قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می رسد حتی اگر همسر مجنی علیه باشد. "

پیشهادات:

ماده ۴۲۲ قانون مجازات اسلامی در راستای هماهنگی با ماده ۳۴۸ قانون مذکور که مبنی بر تعلق ابتدائی و بالذات حق قصاص بر مجنی علیه و در نتیجه موروثی بودن حق قصاص است:

ماده ۴۲۲: در هر حق قصاصی هر یک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.

ماده ۳۴۸- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث میرسد.



منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰
- ۳- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیس هانس ور، تهران، نی، چاپ سوم، ۱۳۸۲
- ۴- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران، میزان، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۲
- ۵- ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری
- ۶- بنی یعقوب، جواد، فرهنگ واژگان و اصطلاحات حقوقی - اقتصادی - اداری، جلد ۲، تهران، جنگل، جاودانه، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۷- بهرامپور، ابوالفضل، تفسیر و تجزیه و ترکیب قرآن
- ۸- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین (مسائل سیاسی و حقوقی)، جلد ۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷
- ۹- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ هیجدهم، ۱۳۹۲
- ۱۰- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۴، قم، جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۲
- ۱۱- شامیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، مجد و ژوربین، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲

- ۱۲- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، لمعه دمشقیه، ترجمه و تبیین محسن غروی‌ان، علی شیروانی، جلد ۲، قم، دارالفکر، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۲
- ۱۳- صغیری، اسماعیل، ترجمه کامل کتاب law texts، تهران، میزان، چاپ دهم، ۱۳۹۰
- ۱۴- طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام، جلد ۲
- ۱۵- فرید تنکابنی، مرتضی، سیری دیگر در نهج الفصاحه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵
- ۱۶- فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۲، چاپ دوم، ۱۳۶۹
- ۱۷- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تفسیر حمد تا جائیه، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۹۰
- ۱۹- محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی، جلد ۱-۲، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ هفتم، ۱۳۸۷

